

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان: م. قربانی
۱۲ جون ۲۰۲۴

۸ تضاد در «نظم قاعده‌مند» امپریالیستی



اکنون ما در حال ورود به مرحله‌ی کیفیتاً جدیدی از تاریخ جهان هستیم. در سال‌های پس از بحران بزرگ مالی ۲۰۰۸ میلادی دگرگونی‌های چشم‌گیری پدید آمده است. این دگرگونی‌ها را می‌توان در مرحله‌ی جدید امپریالیسم و ویژگی‌های تضادهای ۸ گانه‌ی زیر مشاهده کرد.

۱ - تضاد بین امپریالیسم رو به زوال و سوسیالیسم نوظهور و پیروزمند به رهبری چین.

این تضاد به دلیل ظهور مسالمت‌آمیز سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی حاد شده است. برای نخستین بار در ۵۰۰ سال گذشته، قدرت‌های امپریالیستی آتلانتیک با یک قدرت اقتصادی بزرگ غیر سفیدپوست روبه‌رو شده‌اند که می‌تواند با آن‌ها رقابت کند. این موضوع در سال ۲۰۱۳، زمانی روشن شد که تولید ناخالص داخلی چین در برابر قدرت خرید (PPP) از ایالات متحده پیشی گرفت. چین این مهم را در مدت زمان بسیار کوتاه‌تری نسبت به غرب و با جمعیتی بسیار زیاد، بدون داشتن مستعمرات، به بردگی گرفتن دیگران یا تسخیر نظامی، انجام داد. این در حالی است که چین طرفدار روابط صلح‌آمیز است، اما آمریکا به طور فزاینده‌ای جنگ‌افروز شده است.

ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم، اردوگاه امپریالیستی را رهبری کرده است. آمریکا، پس از آنگلا مرکل و با رویداد عملیات نظامی ویژه در اوکراین، بخش‌های مسلط پورژوازی اروپائی و جاپانی را از نظر ستراتیژیک تحت فرمان خود درآورد. این امر منجر به تضعیف تضادهای درون امپریالیستی شده است. ایالات متحده ابتداء اجازه داد و سپس درخواست کرد که جاپان (سومین اقتصاد بزرگ جهان) و آلمان (چهارمین اقتصاد بزرگ) - دو قدرت فاشیستی در طول جنگ جهانی دوم، هزینه‌های نظامی خود را به میزان زیادی افزایش دهند. نتیجه این امر، پایان روابط

اقتصادی اروپا با روسیه، آسیب به اقتصاد اروپا، و منافع اقتصادی و سیاسی برای امریکا بوده است. با وجود تسلیم شدن اکثر خواص سیاسی اروپا و پذیرش انقیاد کامل ایالات متحده، برخی از بخش‌های بزرگ سرمایه‌المان بشدت به تجارت با چین، - بسیار بیش‌تر از همتایان امریکائی خود - وابسته هستند. با این حال، ایالات متحده، اروپا را برای کاهش سطح روابط خود با چین تحت فشار قرار داده است.

مهم‌تر این‌که، چین و اردوگاه سوسیالیستی اکنون با موجودیت خطرناک‌تری، یعنی ساختار یکپارچه و درهم‌آمیخته سه‌گانه (ایالات متحده، اروپا و جاپان) روبه‌رو هستند. انحطاط در حال رشد اجتماعی داخلی امریکا نباید وحدت تقریباً مطلق خواص سیاسی آن در سیاست خارجی را پنهان سازد. شاهد هستیم که بورژوازی منافع سیاسی و نظامی خود را مقدم بر منافع اقتصادی کوتاه‌مدت خود قرار می‌دهد. گرانی گاه اقتصاد جهانی در حال دگرگونی است و روسیه و جنوب جهانی (شامل چین) اکنون ۶۵٪ از تولید ناخالص داخلی در جهان (بر حسب میزان PPP) را تشکیل می‌دهند. از سال ۱۹۵۰ تاکنون، سهم ایالات متحده از تولید ناخالص داخلی جهانی (در PPP) از ۲۷٪ به ۱۵٪ کاهش یافته است. میزان رشد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده نیز طی بیش از پنج دهه کاهش یافته است و اکنون تنها به حدود ۲٪ در سال کاهش یافته است و هیچ بازار جدید بزرگی که در آن گسترش یابد، ندارد. غرب از بحران عمومی سرمایه‌داری و همچنین پی‌آمدهای گرایش کاهشی بلندمدت نرخ سود، رنج می‌برد.

۲ - تضاد بین طبقات حاکم گروه محدودی از کشورهای امپریالیستی G7 و نخبگان سیاسی و اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری در جنوب جهانی.

این رابطه نسبت به دوران شکوفائی دهه ۹۰ میلادی و اوج قدرت استکباری یک جانبه امریکا، دستخوش تغییرات اساسی شده است. امروز شکاف‌های فزاینده‌ای میان اتحاد کشورهای جی ۷ و قدرت نخبگان در جنوب جهانی وجود دارد. موکش امبانی و گواتام آدانی بزرگ‌ترین میلیاردرهای هند به نفت و زغال سنگ روسیه نیاز دارند. دولت راست افراطی به رهبری مودی نماینده بورژوازی انحصاری هند است. لذا، وزیر خارجه هند در حال حاضر گه‌گاه اظهاراتی علیه هژمونی ایالات متحده در امور مالی، تحریم‌ها و سایر زمینه‌ها می‌کند. غرب چنان توانائی اقتصادی و سیاسی ندارد تا دائماً آنچه را که نخبگان قدرت در هندوستان، عربستان سعودی و ترکیه به آن نیاز دارند، فراهم کند. با این حال، این تضاد خلاف تضاد بین چین سوسیالیستی و بلوک جی ۷ به رهبری ایالات متحده، به حدی تشدید نشده است که بتواند نقطه کانونی سایر تضادها باشد.

۳ - تضاد طبقه کارگر و اقشار گسترده شهری و روستایی و بخش‌هایی از اقشار پایینی خرده بورژوازی (که در مجموع به عنوان طبقات مردمی شناخته می‌شوند) در جنوب جهانی، در مقابل نخبگان قدرت امپراتوری به رهبری ایالات متحده.

این تضاد به تدریج حادث می‌شود. غرب از مزیت قدرت نرم فراوانی در جنوب جهانی در میان همه طبقات برخوردار است. با این حال، برای اولین بار در چند دهه گذشته، جوانان افریقائی برای حمایت از اخراج نیروهای فرانسوی در مالی و بورکینا فاسو، در غرب افریقا به پا خاسته‌اند. برای نخستین بار طبقات مردمی در کلمبیا توانستند دولت جدیدی را انتخاب کنند که وضعیت کشور را به عنوان پایگاه نیروهای نظامی و اطلاعاتی امریکا رد می‌کند. زنان طبقه کارگر در خط مقدم بسیاری از نبردهای حیاتی، هم در میان طبقه کارگر و هم در کل جامعه هستند. جوانان علیه جنایات محیط زیستی قیام می‌کنند. شمار روزافزونی از میان طبقه کارگر مبارزه خود را برای صلح، توسعه و عدالت، آشکارا ضد امپریالیستی می‌دانند. آن‌ها اکنون می‌توانند دروغ‌های ایدئولوژی «حقوق بشری» ایالات متحده، تخریب محیط زیست از سوی شرکت‌های انرژی و معادن غربی و خشونت جنگ‌های ترکیبی و تحریم‌های امریکا را به وضوح ببینند.

۴ - تضاد بین سرمایه مالی پیشرفته رانت‌خوار در مقابل نیازهای طبقات مردمی و حتی بخش‌هایی از سرمایه در کشورهای غیر سوسیالیستی، در مورد نیاز سازماندهی این جوامع به سرمایه‌گذاری در صنعت، کشاورزی پایدار و سازگار با محیط زیست، اشتغال و توسعه.

این تضاد ناشی از کاهش نرخ سود و دشواری سرمایه برای افزایش نرخ استنثار طبقه کارگر به سطحی است که بتواند نیازهای سرمایه‌گذاری فزاینده را تأمین مالی و رقابتی کند. خارج از اردوگاه سوسیالیستی، تقریباً در همه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و در اکثر مناطق جنوب جهانی - با چند استثناء، به ویژه در آسیا - بحران سرمایه‌گذاری وجود دارد. انواع جدیدی از شرکت‌ها به وجود آمده اند که شامل صندوق‌های سرمایه‌گذاری پوششی نظیر بریج واتر اوسنیت و شرکت‌های سهامی خصوصی مانند بلاک راک، می‌شوند. بازارهای خصوصی در سال ۲۰۲۲ میلادی ۹.۸ تریلیون دلار از دارایی‌ها را در کنترل خود داشتند. مشتقات آن‌ها، شکلی از سرمایه موهوم و سفته بازانه در حال حاضر ۱۸.۳ تریلیون دلار ارزش بازار دارند، اما ارزش ملی آن ۶۳۲ تریلیون دلار است - ارزشی بیش از پنج برابر بیش‌تر از کل تولید ناخالص داخلی واقعی جهان.

گروه جدیدی از انحصارات شبکه مبتنی بر فن‌آوری اطلاعات، از جمله گوگل، فیس‌بوک/متا و آمازون - که همگی تحت کنترل کامل ایالات متحده هستند - برای جذب رانت‌های انحصاری پدید آمده اند. انحصارات رقیومی (دیجیتال) ایالات متحده، تحت نظارت مستقیم سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده، معماری اطلاعات کل جهان را، به جز چند کشور سوسیالیستی و ملی‌گرا، کنترل می‌کنند. این انحصارها مبنایی برای گسترش سریع قدرت نرم ایالات متحده در ۲۰ سال گذشته هستند. مجتمع صنعتی-نظامی، کاسبان مرگ، نیز سرمایه‌گذاری‌های فزاینده‌ای را جذب می‌کنند.

این امر مرحله انباشت رانتی، سوداگرانه و انحصاری سرمایه را تشدید و فشار سرمایه علیه سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی ضروری را عمیق‌تر کرده است. افریقای جنوبی و برازیل تحت رژیم‌های نولیبرال شاهد سطوح چشمگیری از صنعتی‌زدایی بوده اند. کشورهای امپریالیستی پیشرفته حتی زیرساخت‌های خود را هم مانند شبکه برق، پل‌ها، و راه‌آهن، نادیده گرفته اند. خواص جهانی اعتصاب مالیاتی را با ایجاد کاهش‌های عظیم در نرخ‌های مالیاتی و مالیات‌ها و همچنین بهشت‌های (فرار) مالیاتی قانونی برای سرمایه‌داران فردی و شرکت‌هایشان طراحی کرده اند تا سهم خود را از ارزش اضافی افزایش دهند.

فرار مالیاتی از سوی سرمایه و خصوصی‌سازی قسمت‌های بزرگی از بخش عمومی، دسترسی به خدمات عمومی مانند آموزش، بهداشت و حمل‌ونقل را برای میلیاردها نفر از بین برده است. این امر به توان سرمایه غربی برای کسب درآمد از بهره بالا و از بحران بدهی «ساختگی» که جنوب جهانی با آن مواجه است، کمک کرده است. در بالاترین سطح خود، سودجویان صندوق‌های سرمایه‌گذاری تأمین می‌مانند، جورج سوروس، با سفته بازی امور مالی کل کشورها را نابود می‌کنند.

تأثیر این موضوع بر طبقه کارگر شدید است، زیرا کار آن‌ها به طور فزاینده‌ای مخاطره‌آمیز شده است و بیکاری دایمی زندگی بخش بزرگی از جوانان جهان را نابود می‌کند. نابرابری اجتماعی، بدبختی و ناامیدی به وفور دیده می‌شود.

۵ - تضاد بین طبقات مردمی جنوب جهانی و نخبگان قدرت سیاسی و اقتصادی داخلی آن‌ها.

این امر بر اساس کشور و منطقه کاملاً متفاوت بروز پیدا می‌کند. در کشورهای سوسیالیستی و مترقی، تضادهای بین مردم از راه‌های مسالمت‌آمیز و متنوع حل می‌شود. اما در چندین کشور در جنوب جهانی که نخبگان سرمایه‌دار کاملاً با سرمایه‌های غربی درآمیخته اند، ثروت در اختیار درصد کمی از جمعیت است. اینجا فلاکت گسترده‌ای بین فقیرترین مردم وجود دارد و الگوی توسعه سرمایه‌داری در خدمت به منافع اکثریت مردم ناکام است. با توجه به تاریخ استعمار نو

و قدرت نرم غربی، اجماع قاطع طبقه متوسط طرفدار غرب در اکثر کشورهای بزرگ جنوب جهانی وجود دارد. از این هژمونی طبقاتی بورژوازی جهانی و قشر بالای خرده بورژوازی برای جلوگیری از دسترسی طبقات مردمی (که بیشتر جمعیت را تشکیل می‌دهند) به قدرت و نفوذ استفاده می‌شود.

۶ - تضاد بین امپریالیسم تحت رهبری امریکا در برابر کشورهایانی که به شدت از حاکمیت ملی خود دفاع می‌کنند.

این کشورها به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند: کشورهای سوسیالیستی، کشورهای مترقی، کشورهای دیگری که کنترل امریکا را رد می‌کنند، و مورد خاص روسیه. ایالات متحده تضادهای آشستی ناپذیری را از طرق و شیوه‌های جنگ ترکیبی ایجاد کرده است، از جمله: ترورها، تهاجمات، تهاجم نظامی به رهبری ناتو، تحریم‌ها، قانون‌گذاری، جنگ تجاری و اکنون جنگ بی‌وقفه تبلیغاتی بر مبنای دروغ‌های آشکار. روسیه در یک دسته‌بندی خاص قرار دارد، زیرا در زمانی که کشوری سوسیالیستی بود، بیش از ۲۵ میلیون نفر از شهروندانش به دست مهاجمان فاشیست اروپائی کشته شدند. امروز، روسیه - که به ویژه دارای منابع طبیعی عظیمی است - بار دیگر به عنوان یک کشور از سوی ناتو مورد هدف نابودی کامل قرار گرفته است. هنوز برخی از عناصر سوسیالیستی گذشته آن در کشور حضور دارند و میزان بالائی از میهن دوستی نیز در آن باقی مانده است. هدف امریکا پایان دادن به کاری است که در سال ۱۹۹۲ آغاز کرد: حداقل، نابود کردن دایمی ظرفیت نظامی هسته‌ئی روسیه و استقرار یک رژیم دست نشانده در مسکو به منظور تجزیه روسیه در درازمدت و جایگزینی آن با شماری از کشورهای کوچکتر، ضعیف شده، و دست نشانده غرب.

۷ - تضاد میان میلیون‌ها کارگر فقیر به حاشیه رانده شده در شمال جهانی در مقابل بورژوازی که بر این کشورها تسلط دارد.

این کارگران نشانه‌هایی از شورش علیه شرایط اقتصادی و اجتماعی خود را نشان می‌دهند. با این حال، پورژوازی امپریالیستی برای جلوگیری از اتحاد بیشتر کارگران در این کشورها با کارت برتری نژاد سفید بازی می‌کند. در حال حاضر کارگران به طور پیگیر قادر به اجتناب از گرفتار شدن در دام تبلیغات جنگ نژادپرستانه نیستند. شمار افراد حاضر در رویدادهای عمومی علیه امپریالیسم در سی سال گذشته بشدت کاهش یافته است.

۸ - تضاد سرمایه‌داری غربی در مقابل سیاره زمین و زندگی انسان.

مسیر اجتناب‌ناپذیر (ادامه) این نظم، نابودی کره زمین و حیات انسان، تهدید به نابودی هسته‌ئی، و کار خلاف نیازهای بشریت برای بازپس‌گیری جمعی هوا، آب و زمین سیاره و توقف جنون نظامی ایالات متحده است. سرمایه‌داری برنامه‌ریزی و صلح را رد می‌کند. جنوب جهانی (از جمله چین) می‌تواند به جهان در ایجاد و گسترش «منطقه صلح» کمک کند و متعهد به زندگی در هماهنگی با طبیعت باشد.

برگرفته از: سایت سه قاره (تری کانتیننتال)

منتشر شده در تاریخ: ۱۳ مارچ ۲۰۲۴

[Eight Contradictions of the Imperialist 'Rules-Based Order' \(thetricontinental.org\)](http://thetricontinental.org)